

علائم تشخیص و معرفی

رای دهندگان آینده

بوخوالد نویسنده فکاهی مشهور امریکائی را خوانندگان «وحید» میشناسند و مقاله او را که «شاگرد اول» عنوان داشت در شماره بهمن ۱۳۴۳ همین مجله خوانده‌اند و با طرز فکر و انشاء و ذوق او تا اندازه‌ای آشنائی پیدا کرده‌اند. اینک برای اینکه بدانند که این نویسنده با ذوق و حقیقت گو تنها پا در کفش دیگران نمی‌کند بلکه اغلب باصطلاح تو کوك مملکت خود یعنی امریکا و هموطنان خود و اوضاع دولت و حکومت امریکا هم میرود ترجمه مقاله دیگری از او را که در یکی از روزنامه‌های معروف سویس بچاپ رسیده‌است در اینجا نقل مینمائیم. این مقاله در واشنگتن که محل سکونت نویسنده‌است نوشته شده.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



رای دادن در شهر بول وایپ از بلاد ایالت آلاباما کار آسانی نیست و مشکل تراز آنست که درباری امر بنظر میرسد. کسی که خیال رای دادن دارد باید قبل از همه چیز راهی پیدا نماید تا بتواند از میان صفوف پاسبانان شریف (یعنی حاکم ایالت)

۱ - چنانکه لابد میدانید آلاباما یکی از ایالات ممالک متحده امریکای شمالی است که سیاهپوست زیادی در آنجا سکونت دارند و مردم آن با سیاهپوستان مخالفت شدید نشان میدهند و دولت مرکزی امریکا سعی و کوشش بسیار دارد که مردم آنجا را برعایت حقوق سیاهپوستان (که آنها هم امریکائی و تبعه دولت امریکاهستند) مجبور و راضی سازد (مترجم).

عبور نماید و از وسط مه و ابری که گاه‌های اشک‌آور موسوم به «لاکری موجن» تولید نموده‌اند و بوسیله پلیس حکومت مرکزی بکار برده شده‌است بگذرد و از بالای طارمیهای که کار سنگر را مینماید جست و خیز کنان خود را بدانسو بیندازد تا خود را بمحلی برساند که محل رأی دادن است. در آنجا تازه باید (اگر بامان خدارسیده باشید) اسم نویسی کنید. دفتر اسم‌نویسی در کاخ دادگستری است و چنانکه میدانید فقط از ساعت یازده و پنج‌ده دقیقه شب تا نیمه شب باز است و آن نیز تازه هر ششمین شنبه از ایام ماه. آنوقت هم اگر دفتر نام‌نویسی باز و دایر باشد تازه از کجا که کاخ دادگستری تعطیل و بسته نباشد و خلاصه اینکه با این مقدمات تصدیق مینمائید که کار رأی‌دادن در شهر نامبرده کار آسانی نیست.

با اینهمه يك تن از اتباع سیاهپوست امریکائی بنام ابرناتی توانست بهر زور و زجر بود خود را بدفتر ثبت نام رأی دهندگان برساند. ورودش مایه تعجب کارمندان گردید و همه حیرت‌زده بدون‌نگران شدند.

گفت آمده‌ام برای رأی دادن نام نویسی کنم.

رئیس دفتر ثبت نام گفت بسیار خوب. بامنت اسمت را ثبت خواهیم کرد ولی مقدمات مختصری دارد.

- چه مقدماتی؟

- مقدمات مختصر و آسانی است و اهمیتی ندارد. اولاً بگوئیم چه تحصیلاتی

کرده‌ای؟

- من از دانشگاه کلمبیا دارای لیسانس در ادبیات هستم و دکترای خودم را هم در رشته فلسفه در دانشگاه هووارد گذرانده‌ام و از انستیتوی فنی عالی ماساشوزت هم گواهی‌نامه دارم.

- بسیار خوب، اما خواهشمندم بسؤالی که از تو میکنم جواب صریح بدهی.
- بفرمائید.

- آیا سواد خواندن و نوشتن داری؟

- من تا کنون سه کتاب درباره مغز الکتریکی و فلسفه مسیحیت و اقتصاد

عمومی نوشته ام و هر سه بچاپ هم رسیده است .

- آقای ابرناتی بهتر است این حرفهای کنده کنده را بکنار بگذارید . من از رأی دهنده گستاخ سخت متأذی و منزجرم . جواب باید ساده باشد .
- حقیقت را عرض کردم و گمان میکنم حق داشته باشم نامم را ثبت برسانم تا بتوانم رأی بدهم .

- البته ، معلوم است ولی ما مأموریم و وظیفه داریم که معلوم داریم که درجه تحصیلات رأی دهنده از چه قرار است و باید سعی نمائیم که اشخاص جاهل و نادان برای حاکم محبوبمان جارج والاس رأی ندهند بلکه رأی آنها از روی بصیرت و علم باشد . آیا مقصودم را درست فهمیدی ؟

- من حرفی ندارم . هرا متحانی لازم است میپذیرم .
- بسیار خوب ، اول باید این روزنامه را بخوانی .
- این روزنامه که بزبان چینی است .
- همینطور است . بخوان ببینم .
سیاهپوست در نهایت روانی شروع بخواندن کرد . رئیس دفتر حیرت زده باو نگاه میکرد ولی با زبان گشوده گفت :

- خوب ارعده برآمدی اما حالا این خطمیخی را هم ببینم می توانی بخوانی .
عکس سنگ نبشته داریوش است در کوه بیستون .
سیاه پوست آنرا هم خواند . رئیس دفتر ثبت نام کم کم داشت عصبانی میشد و رنگش سرخ شده بود . بزبان آمده گفت :

- آقای ابرناتی ، این رساله را که می بینی قانون اساسی کشور فنلاند است و بزبان فنلاندی نوشته شده است . آیا میتوانی بخوانی ؟ سه ماده اول آنرا هم باید برایم ترجمه نمائی .
- من نمی فهمم . قانون اساسی فنلاند چه ربطی با حق رأی در امریکا دارد .
- ما مجبوریم جلومحرکین سیاسی و «آزیتاتور» هارا بگیریم و هر توطئه ای را در تخم خفه کنیم . توهم چون و چرا را کنار بگذار و نشان بده که آیا از عهده امتحان و «تست» ۴ بر می آئی یا نه .

۲ - تست (بکسراول و سکون دوم) امتحانات و تجربیاتی است که بموجب علم روانشناسی بعمل میآورند و در امریکا خیلی مرسوم و متداولست . (مترجم)

سیاهپوست سه ماده مزبور را هم بخوبی ترجمه کرد . معلوم بود که کارمند دولت دچار اضطراب و تردید گردیده است . گوشی تلفن را برداشت و با حاکم بنای صحبت را گذاشت و طولی نکشید که کارمند دیگری که رتبه بالا تری داشت وارد شد و گفت «فرمودند قسمت چهارم امتحان را شروع کنید» .

رئیس دفتر شکافی را باز کرد و آن صندوقچه ای بیرون آورد و در صندوقچه را هم با کلید باز کرد و از داخل آن طوماری بیرون آورد و بجوان سیاهپوست گفت :
- آقای ابرناتی ، این طومار در غارهای بحرال میت فلسطین پیدا شده است و روی پوست آهو نوشته شده و بسیار گرانبهاست . آیامیتوانی آنرا برایم بخوانی و ترجمه کنی ؟

سیاهپوست طومار را برسم احترام بوسید و مشغول خواندن شد ولی در جمله سوم بکلمه ای برخورد نمود که هر کبش سائیده شده ناخوانا بود و لهذا مکث نموده گفت این کلمه خوانده نمیشود .

کارمند خنده ای تحویل داد و گفت متأسفم ولی بد بختانه از عهده امتحان نتوانستی بر آئی و ما نمیتوانیم نام ترا در دفتر کسانی که حق رأی دارند ثبت نمائیم ولی ان شاء الله سال آینده خواهی آمد و از عهده امتحان بهتر بر خواهی آمد . فعلا خدا نگهدار . کارمان زیاد است .

هنگامی که مستر ابرناتی متحیر و مأیوس از دفتر بیرون میرفت یک نفر سفید پوست از اهالی همان شهر بول وایپ برای نام نویسی وارد شد . رئیس دفتر با امتحان او پرداخت و گفت :

- کلمه «گربه» را چطور مینویسند .

سفید پوست گفت «گربه» «گربه» .

رئیس دفتر گفت قدری فکر کنید ، از عهده بر خواهید آمد .

سفید پوست شروع بنوشتن کرد . معلوم بود عادت بنوشتن ندارد .

- مرحبا ، دارد تمام میشود . خوب از عهده بر آمدی . اسمش را ثبت کن .

حق دای دارد .

ترجمه : سید محمد علی جمال زاده